

# منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - (لوح تفسیر بیت سعدی) کلّ اشیاء در مقامی آیات الهی بوده و خواهند بود علی قدر

## مراتبها

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



کلّ اشیاء در مقامی آیات الهی بوده و خواهند بود علی قدر مراتبها در مقام تجلی سلطان مجلی در ملکوت اسماء و صفات از برای کلّ اثبات آیتت میشود در اینصورت غیر آیات چیزی مشهود نه تا قرب و بعد تصور شود....

و اگر دست قدرت الهیه آیتت اشیاء را اخذ نماید لا تری فی الملک من شیء چه قدر پاک و مقدّس است پروردگار تو و چه قدر عظیم است سلطنت و غلبه او آیات تکوینیّه و آفاقیه که مظاهر اسماء و صفات او تعالی شأنه هستند در یک مقام مقدّسند از قرب و بعد تا چه رسد بذاته تعالی...

ولکن مقصود شاعر از این بیت که

دوست نزدیکتر از من بمن است

وین عجب تر که من از وی دورم



ORIGINAL



AUDIO

...حق فرموده که من بانسان نزدیکترم از رگ گردن او باو لذا میگوید با وجود آنکه تجلی حضرت محبوب از رگ گردن من بمن نزدیکتر است مع ایقان من باین مقام و اقرار من باین رتبه من از او دورم یعنی قلب که مقر استواء رحمانی است و عرش تجلی ربّانی از ذکر او غافل است و بذکر غیر مشغول از او محجوب و بدنیا و آلائی آن متوجه و حق بنفسه قرب و بعد ندارد مقدّس است از این مقامات و نسبت او بکلّ علی حدّ سوء بوده این قرب و بعد از مظاهر ظاهر این مسلم است که قلب عرش تجلی رحمانی است چنانچه در احادیث قدسیّه قبلیه این مقام را بیان فرمودیم لا یسعی ارضی و لا سمائی ولكن یسعی قلب عبدی المؤمن و قلب که محلّ ظهور ربّانی و مقرّ تجلی رحمانی است بسا میشود که از مجلی غافل است در حین غفلت از حقّ بعید است و اسم بعید بر او صادق و در حین تذکر بحقّ نزدیک است و اسم قریب بر او جاری و دیگر ملاحظه نما که بسا میشود که انسان از خود غافل است و لکن احاطه علمیه حقّ لازال محیط و اشراق تجلی شمس مجلی ظاهر و مشهود لذا البتّه او اقرب بوده و خواهد بود چه که او عالم و ناظر و محیط و انسان غافل و از اسرار ما خلق فیه محجوب...

و از ذکر اینکه کلّ اشیاء آیات الهی بوده توهم نرود که نعوذ بالله خلق از سعید و شقیّ و مشرک و موحد در یک مقامند و یا آنکه حقّ جلّ و عزّ را با خلق نسبت و ربط بوده چنانچه بعضی از جهال بعد از ارتقاء بسماوات اوهام خود توحید را آن دانسته‌اند که کلّ آیات حقّند من غیر فرق و از این رتبه هم بعضی تجاوز نموده‌اند و آیات را شریک و شبیه نموده‌اند سبحان الله انه واحد فی ذاته و واحد فی صفاته ما سواه معدوم عند تجلی اسم من اسمائه و ذکر من اذکاره و کیف نفسه فو اسمی الرحمن که قلم اعلی از ذکر این کلمات مضطرب و متزلزل است از برای قطره فانیه نزد تموجات بحر اعظم باقی چه شأن مشاهده میشود حدوث و عدم را تلقاء قدم چه ذکر می بوده استغفر الله العظیم از این چنین عقاید و اذکار بگو ای قوم موهوم را با قیوم چه مناسبت و خلق را با حقّ چه مشابعت که باثر قلم او خلق شده‌اند و این اثر هم از کلّ مقدّس و منزّه و مبرّا و از این مقام گذشته در مقام آیات ملاحظه کن که شمس یکی از آیات الهی است آیا میشود او را با ظلمت در یک مقام ملاحظه نمود لا فونفسه الحقّ لا یتکلم احد بذلک الا من ضاق قلبه و زاغ بصره بگو در خود ملاحظه کنید اظفار و چشم هر دو از شما است آیا این دو نزد شما در یک رتبه و یک شأن بوده اگر گفته شود بلی قل کذبتم ربّی الابهی چه که آن را قطع میکنید و این را مثل جان عزیز دارید تجاوز از رتبه و مقام جایز نه حفظ مراتب لازم یعنی هر شیء در مقام خود مشاهده شود بلی وقتی که شمس اسم مؤثر بر کلّ اشیاء تجلی فرموده در هر شیء اثر و ثمری علی قدر مقدور ظاهر چنانچه ملاحظه میشود که سمّ با اینکه مهلک است مع ذلک در مقام خود اثری و نفعی از او مشهود و این اثر در اشیاء از اثر این اسم مبارک است سبحان خالق الأسماء و الصفات شجر یابس را بسوزانند و شجره طریه رطیبه را در ظلّش مأوی گیرند و از اثمارش

متنعم شوند در احیان مظاهر الهیه اکثری از بریه بامثال این کلمات نالائقه ناطق چنانچه در کتب الهیه و صحف منزله تفصیل آن نازل توحید آن است که در کلّ آیه تجلی حق مشاهده کنند نه آنکه خلق را حق دانند مثلاً تجلی شمس اسم ربّ را در کلّ ملاحظه نمائید چه که در کلّ آثار تجلی این اسم مشهود است و تربیت کلّ منوط باو و تربیت هم دو قسم است یک قسم آن محیط بر کلّ است و کلّ را تربیت میفرماید و رزق میدهد چنانچه خود را ربّ العالمین فرموده و قسم دیگر مخصوص بنفوسی است که در ظلّ این اسم در این ظهور اعظم وارد شده‌اند و لکن نفوس خارجه از این مقام محروم و از مائده احدیه که از سماء فضل این اسم اعظم نازل ممنوعند چه نسبت است آن نفوس را مع این نفوس لو کشف الغطاء لینصعق من فی الأکوان من مقامات الذین توجّهوا الی الله و انقطعوا فی حبه عن العالمین و موحد در این دو طائفه تجلی این دو اسم را ملاحظه مینماید بقسمی که مذکور شد چه که اگر اخذ تجلی شود کلّ هالک خواهند بود و همچنین در تجلی شمس اسم احد ملاحظه کن که بر کلّ اشراق فرموده یعنی در کلّ آیه توحید الهی ظاهر چنانچه کلّ مدلند بر حق و سلطنت او و وحدت او و قدرت او و این تجلی رحمت او است که سبقت گرفته کلّ را و لکن نفوس مشرک از این تجلی غافل و از شریعه قرب و لقا محروم چنانچه مشاهده میشود جمیع ملل مختلفه بوحدانیت او مقرر و بفردانیت او معترف اگر آیه توحید الهی در آن نفوس نمیبود هرگز مقرر باین کلمه مبارکه لا اله الا هو نبودند مع ذلک غافل و بعیدند و عندالله از موحدین محسوب نه چه که سلطان مجلی را ادراک ننموده‌اند و در مقامی این تجلی که در مشرکین ظاهر اثر اشراق موحدین است لا یعرف ذلک الا اولو الأبواب و لکن موحدین مظاهر این اسمند در رتبه اولیه و ایشانند که خمر احدیه را از کأس الوهیّه نوشیدند و بشرط الله توجه نموده‌اند بجا است نسبت این نفوس مقدسه با آن نفوس بعیده...

انشاء الله ببصر حدید در جمیع اشیاء آیه تجلی سلطان قدم مشاهده نمائی و آن ذات اطهر اقدس را از کلّ مقدس و مبرا بینی این است اصل توحید و جوهر تفرید کان الله و لم یکن معه من شیء و الآن یكون بمثل ما قد کان لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر العلیّ العظیم